

## رد پای مشروطه در بایگانیهای راکد قوه قضائیه؛ اسنادی نویافته از گیلان و تبریز

حسین زرینی<sup>۱</sup>

هدف از ارائه این مقاله واگویی تاریخ مشروطه نیست؛ چه، بزرگان بسیاری پیش از این در این زمینه داد سخن داده‌اند و از جنبه‌های مختلف به بحث و بررسی در مورد این مهم پرداخته و به اصطلاح گفتنیها را گفته‌اند. امروزه آنچه رسالت پژوهشگر عرصه تاریخ در قبال مشروطه است بیان ناگفته‌ها و یا ارائه رویکردی تازه به تاریخ مشروطیت است. هدف عمده این مقاله نیز از این نوع و بیان ناگفته‌هایی در مورد تاریخ مشروطه و آشناسازی جامعه علمی و تحقیقاتی کشور با دسته‌ای از اسناد مهم و منحصر به فرد تاریخ معاصر ایران - از جمله مشروطه است - که تاکنون عطف توجه چندانی به آنها نشده است. این اسناد، در واقع، همان پرونده‌های مختومه قضائی هستند که هم‌اینک در بایگانیهای راکد قوه قضائیه نگهداری می‌شوند. مسلماً بازبایی و در جریان تحقیقات تاریخی قرار دادن این اسناد ناگفته‌های بسیاری از تاریخ معاصر ایران را بازگو خواهد کرد و دریچه‌های نوینی به روی پژوهشگران این حوزه خواهد گشود.

### آشنایی با اسناد بایگانیهای راکد قوه قضائیه

در بایگانیهای راکد قوه قضائیه بیش از یکصد و پنجاه میلیون پرونده مختومه قضایی نگهداری می‌شود. اگر به طور متوسط در هر پرونده پنجاه برگ کاغذ نگهداری شود،

---

۱. کارشناس ارشد تاریخ و رئیس اداره اسناد و بایگانی راکد قوه قضائیه.

نزدیک به هفت میلیارد و پانصد میلیون برگ کاغذ هم‌اینک در این بایگانیها موجود است که همه را به نوعی می‌توان جزو اسناد این مملکت قلمداد کرد. در مقایسه با دیگر مراکز اسناد کشور، رقم مذکور رقمی نجومی به‌شمار می‌رود. مسلماً نمی‌توان ادعا کرد که همه این اوراق و اسناد جزو اسناد ارزشمند محسوب می‌شوند؛ اما اگر حتی ۱۰ تا ۲۰ درصد آنها جزو اسناد ارزشمند به‌شمار آید، میلیونها سند ارزشمند در اختیار پژوهشگران خواهد بود. طبق مطالعات به‌عمل آمده، در جریان یک پروژه تحقیقاتی در یکی از این بایگانیها پرونده‌های بسیار ارزشمندی به دست آمد که ادعای فوق را کاملاً اثبات می‌نماید. در سطور آتی با این پرونده‌ها بیشتر آشنا خواهیم شد.

دادگستری مرجع رسیدگی به مشکلات حقوقی و قضائی مردم بوده و هست. بنابراین، دور از ذهن نیست اگر تصور شود که هریک از اشخاص مشهور کشور روزگاری به علت این گونه مشکلات پایشان به محاکم دادگستری باز شده باشد و امروزه پرونده‌هایشان در بایگانیهای راکد نگهداری شود. بسیاری از اشخاص رده اول لشکری و کشوری روزگار گذشته از این دسته‌اند. آنها به خاطر موقعیت اجتماعی خاص خودگاه به علت مسائل حقوقی (معاملات املاک، مشکلات ورثه و...) و گاه به سبب مسائل کیفری (اختلاس، رشوه، سوءاستفاده از مقام و...) دارای پرونده‌هایی در محاکم قضایی بوده‌اند. امروزه با بازنگری چنین پرونده‌هایی می‌توان قطعات عمده‌ای از جورچین (پازل) گمشده زندگی آنها را کنار هم قرار داد و بدین ترتیب تصویر کامل و دقیق‌تری از آنها ارائه داد. وقایع مهم تاریخی - سیاسی از قبیل پنجاه و سه نفر،<sup>۲</sup> فدائیان اسلام<sup>۳</sup> و... که تاکنون پرونده‌هایی از آنها در بایگانی مذکور یافت شده است، هم از این قرارند.

دو طرف دعوا در محاکم قضائی برای احقاق حق خود از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند و آنچه برگ برنده دارند برای اثبات حقانیت خود به محضر دادگاه ارائه می‌دهند. به همین خاطر است که گاه در لابه‌لای پرونده‌های مذکور - علاوه بر دفاعیات، آراء صادر شده و... که همگی به نوبه خود ارزشمند هستند - اصل و یا تصویر برخی از فرمانهای شاهان قاجار،<sup>۴</sup> وقفنامه‌ها، دستنوشته‌ها، تصاویر و دیگر اسناد و مدارک

۲. حسین زرینی، «سندی نویافته از پنجاه و سه نفر»، زمانه، س ۴، ش ۳۸، آبان ۱۳۸۴، صص ۱۰-۱۳.

۳. حسین زرینی، «فدائیان اسلام و فرجام هژیر»، مقاله ارائه شده به همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی.

۴. حسین زرینی، «بازخوانی فرمانی از مظفرالدین‌شاه قاجار»، گنجینه اسناد، س ۱۵، ش ۶۰، زمستان ۱۳۸۴، صص ۵-۸.

پراهمیتی یافت می‌شوند که در نوع خود بی‌نظیرند. به عنوان نمونه، در سطور ذیل به تعدادی از اسناد و پرونده‌هایی که در جریان پروژه تحقیقاتی فوق‌بازبینی شده‌اند، اشاره خواهد شد تا آشنایی بیشتری با اسناد و پرونده‌های موجود در بایگانیهای راکد قوه قضائیه حاصل شود. لازم است یادآوری شود که این پرونده‌ها صرفاً تعداد اندکی از پرونده‌های حقوقی بوده‌اند که در فاصله زمانی ۱۳۲۰-۱۳۰۴ در دوره پهلوی اول در دیوان عالی تمیز (دیوان عالی کشور) به آنها رسیدگی شده است.

### **عناوین برخی اسناد و یا پرونده‌های یافت شده:**

– اصل و یا رونوشت فرمانهای برخی از شاهان قاجار همانند محمدشاه، ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه؛

– پرونده‌های تجارتخانه‌های خارجی از قبیل: کمپانی شیلات ایران و شوروی، شرکت مختلط پنبه ایران و روس، کمپانی ایران سوترانس (بیوروپرس)، آرزومانف، کمپانی شرق، کمپانی روس ترانزیت، تجارتخانه طومانیانس، زیگلر، شرکت قالیبافی ایران، آلیانس، یونکرس، لوفت‌هانزا، کروپ، وانکهاوس، اندوچ، بوشنداس، ژرژ، کمپانی ابریشم ایتالیا و...؛

– پرونده‌های تجارتخانه‌های داخلی از قبیل: اسلامیه، اتحادیه، کرنیدیان، تجارتخانه یزد، شرکت پارسیان رشت و...؛

– پرونده‌های بانکهای داخلی و خارجی مانند: بانک ایران و روس، بانک ایران و عثمانی، بانک ملی، بانک پهلوی، بانک شاهنشاهی و...؛

– پرونده‌های اقلیتهای ارمنی، یهودی، زرتشتی و اتباع خارجی؛

– پرونده‌های دعاوی و اختلافات ملکی که در بعضی از آنها نام رجال سرشناس کشور از قبیل وثوق‌الدوله، دکتر محمد مصدق و دیگر شاهزاده‌های قاجاری به چشم می‌خورد؛

– پرونده‌های نفت جنوب، وقفیات کشور، قناتها، قاجاق انواع و اقسام اشیاء و کالاها، درگیریهای طایفه‌ای، غارت، اختلاس، رشوه، سوءاستفاده از مقام، توهین به مأمور دولت و...؛

– اسناد و پرونده‌های مرتبط با پاره‌ای از افراد مشهور و تأثیرگذار تاریخ معاصر از قبیل آیت‌الله ملاعلی‌کنی، شیخ فضل‌الله نوری، میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان، میرزا کوچک‌خان جنگلی، محمدولیخان سپهسالار تنکابنی، مسیو نوز بلژیکی، دکتر میلیسپو،

### اسنادی نویافته از وقایع مربوطه به مشروطیت

چنانکه پیشتر هم اشاره شد، منظور اصلی از این نوشته ارائه اسناد منتشرنشده‌ای درباره مشروطیت و حوادث و وقایع مرتبط با آن است. در این راستا نخست یک سند درباره وقایع مذکور در گیلان و سپس چند سند درباره وارثان ستارخان سردار ملی ارائه خواهد شد. اسناد مذکور از میان پرونده‌های دیوان عالی تمیز در دوره پهلوی اول یافت شده‌اند.

سند نخست در خصوص محاکمه منصور میرزا شعاع السلطنه<sup>۵</sup> فرزند مظفرالدین شاه با میرزا فتح‌الله خان سپهدار اعظم<sup>۶</sup> است که در آن شعاع السلطنه مدعی است «در موقع

---

۵. ملک منصور میرزا شعاع السلطنه پسر دوم مظفرالدین شاه بود. او دو بار در طول سلطنت پدر والی فارس شد، که با اعتراضات و شورشهای مردمی ناگزیر شد این منصب را رها نماید. یک بار نیز از سوی پدر به حکومت گیلان منصوب شد. اعمال شاهزاده در دوره حکومت کوتاه برگیلان مورد رضایت مردم بود؛ اما وی سریعاً به مرکز مراجعت کرد. عین الدوله در زمان صدارت خود با نظر انگلیسیها قصد داشت او را به جای محمدعلی میرزا به ولایتعهدی برساند که در نتیجه مخالفت روسها موفق به این کار نشد. گویا شاه نیز خود قلباً به این کار راضی بوده و او را بیشتر لایق تصاحب تاج و تخت ایران می‌دانسته است. او در طول حیات خود جزو ثروتمندان درجه اول ایران به‌شمار می‌رفت، علاوه بر داراییهای شخصی، سالانه مبلغ یکصد و پانزده هزار تومان نیز مستمری می‌گرفت. پس از پیروزی انقلاب مشروطه، کمیسیون دارایی مجلس شورای ملی مستمری او را به دوازده هزار تومان کاهش داد. وی پیش از آن با برادران خود محمدعلی میرزا و سالارالدوله میانه خوبی نداشت، اما پس از انقلاب به جرگه مخالفان مشروطه پیوست و مانند آنان بر ضد مشروطه قیام کرد. (مهدی بامداد. شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری. تهران، زوار، ۱۳۷۸. صص ۱۵۶-۱۵۸؛ جورج. پ. چرچیل. فرهنگ رجال قاجار. ترجمه غلامحسین میرزا صالح. تهران، زرین، ۱۳۶۹. ص ۱۰۵؛ ابراهیم فخرائی. گیلان در جنبش مشروطیت. تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۲. صص ۳۰-۳۱).

۶. فتح‌الله اکبر پسر حاجی خان شمس‌ای و برادرزاده اکبرخان بیگلربیگی رشتی بود. اکبرخان به واسطه اجاره و در دست داشتن گمرک چند ایالت و خرید خالصجات گیلان از دولت به اولین ملاک و متمول گیلان تبدیل شد. پس از مرگ اکبرخان، فتح‌الله‌خان با همسر او ازدواج کرد و تمامی ثروت مذکور به دست او افتاد. وی بعداً به مقام بیگلربیگی رشت رسید. وی در سالهای ۱۳۰۷-۱۳۱۰ تصدی گمرکهای خراسان، گیلان و مازندران را به دست گرفت. در این مدت، علاوه بر لقب بیگلربیگی، به سالارافخم و سالاراعظم نیز ملقب شد. در هنگام عزیمت مظفرالدین شاه به فرنگ با تقدیم هدیه‌ای به او موفق به کسب لقب «سردار منصور» از او شد. سردار منصور در آغاز مشروطیت از مشروطه‌خواهان به‌شمار می‌رفت. او در باغشاه دستگیر و به فیروزکوه و سپس سوادکوه تبعید شد. پس از فتح تهران در سال ۱۳۲۷ در کابینه محمدولی خان سپهسالار

انقلاب گیلان» سپهدار اعظم قریه «سراوان» تحت تملک وی را تصرف کرده و پنجاه هزار تومان محصول نه ساله آن را برده است.<sup>۷</sup> در اسناد بعدی نیز پاره‌ای از مشکلات حقوقی وارثان ستارخان سردار ملی بازگو شده‌اند که مسلماً برای شناخت بهتر مراحل زندگی وی می‌توانند مفید فایده باشند.

\* \* \*

[۱]

ان الله يأمر بالعدل والاحسان

به نام مبارک اعلیحضرت اقدس شاهنشاه کل ممالک

محروسة ایران خلدالله ملکه و سلطانه

«دیوان عالی تمیز»

تاریخ ۲۶ شهرج ۱ / سنه ۱۳۳۶

مطابق ۱۹ برج حوت نیلان نیل

نمره  $\frac{۵۸۷}{۵۵۰}$  ۷۱۳

در خصوص محاکمه حضرت والا شعاع السلطنه با آقای میرزا فتح‌الله‌خان سپهدار اعظم که در تاریخ دهم شوال ۱۳۳۵ وکیل شاهزاده شعاع السلطنه از سپهدار اعظم در محکمه ابتدائی حقوق طهران عرض حال داده که در موقع انقلاب گیلان معظم‌له دخالت

---

→ تنکابنی به وزارت پست و تلگراف رسید. وی بعد از آنکه محمولی‌خان تنکابنی لقب خود را از سپهدار اعظم تغییر داد، لقب نخست او -- سپهدار اعظم -- را از آن خود کرد. بعدها در حیات سیاسی خود چندین بار به وزارت پست و تلگراف، دو بار به وزارت دادگستری و یک بار به وزارت جنگ در کابینه وثوق‌الدوله رسید. او در سال ۱۲۹۹ به مقام نخست‌وزیری رسید و در کابینه‌ای که تشکیل داد وزارت کشور را هم خود به عهده گرفت. در همین کابینه بود که کودتای اسفند ۱۲۹۹ سید ضیاء‌الدین طباطبایی و رضاخان میرپنج شکل گرفت و بعدها به انقراض قاجاریه منجر شد. پس از پیروزی کودتاجیان، سپهدار اعظم به سفارت انگلستان پناهنده شد و پس از تأمین امنیت و خروج از سفارتخانه از امور سیاسی کناره گرفت و مدتی بعد در سن ۹۰ سالگی در تهران درگذشت. (مهدی بامداد. شرح حال رجال ایران... همان، ج ۳، صص ۵۲-۵۳؛ جورج، پ، چرچیل، همان.

۷. ابراهیم فخرائی در کتاب گیلان در انقلاب مشروطیت یک اختلاف ملکی مانند مورد مطرح شده در این نوشته را عامل اختلاف با حاکم گیلان دانسته که نهایتاً منجر به تحصن مردم در کنسولگری انگلیس شده و جسر قه مطالبه قانون و آزادی در رشت را به وجود آورده است. (ابراهیم فخرائی، همان، ص ۵۸).

در قریه «سراوان» ملکی شاهزاده معظم<sup>له</sup> نموده و تخمیناً پنجاه هزار تومان محصول نه ساله آن را برده و در تأدیه اجور و تخلیه ید از قریه مزبور مسامحه می نماید؛ و چون عدلیه در گیلان نیست و منحل بوده است، تقاضای رسیدگی در طهران دارم. در ذیل ورقه عرض حال از طرف محکمه نگاشته شده که چون عدلیه رشت منحل و عریضه راجع به اجرت المثل است، پذیرفته می شود و مدرک عرض حال مزبور ورقه اجاره نامه و استشهادی بوده که جماعتی نوشته اند قریه مزبور سالها در تصرف مالکانه آقای شعاع السلطنه بوده و در موقع اجتماع مجاهدین در رشت آقای سپهدار اعظم ملک را تصرف و محصول آن را برده اند و بعضی مدارک دیگر نیز از قبیل سواد انتقالنامه و غیره به محکمه ارائه شده. پس از آنکه طرفین احضار و در شعبه اولی بدایت شروع به رسیدگی شده و از طرف مدعی علیه بر صلاحیت محکمه طهران اعتراض شده و کسب نظریات مدعی العمومی لازم گردیده و از طرف مدعی عمومی بدایت عقیده بر نفی صلاحیت محکمه طهران اظهار شده بالاخره شعبه اولی محکمه بدایت حقوق طهران خود را غیر صالح و قرار عدم صلاحیت خود را اعلام نموده و قرار مزبور را وکیل مدعی در غره صفر ۱۳۳۶ رؤیت و دیگر روز عرض حال استینافی به محکمه استیناف تقدیم داشته و به شعبه ثانیه محکمه استیناف، به دلائلی که در ورقه رأی خود مشروحاً مندرج است، به اتفاق آراء قرار محکمه بدایت را دائر به عدم صلاحیت محکمه مزبور در هشتم ربیع الثانی ۱۳۳۶ تأیید و تنفیذ نموده است. در روز مزبور وکیل مدعی قرار مزبور را استماع کرده و آقای میرزا محمدعلی خان وکیل شاهزاده معظم<sup>له</sup> در ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۳۶ نسبت به تنفیذ قرار عدم صلاحیت صادر از شعبه ثانیه استیناف مستدعی تمیز شده، ماحصل اعتراضات او این بود که تمسک محکمه به ماده ۱۵۷ بيمورد است؛ زیرا که مدعی به اجور سنواتی و دین است و به کلی مخالف است با مفاد ماده مزبوره و دیگر آنکه چون دعوی دین است و طرفین هر دو مقیم طهران و وزیر وقت عدلیه انحلال محکمه محل را تصدیق نموده، این رأی محکمه استنکافی است از احقاق حق و موجب حرمان موکل این جانب از حق ثابت او خواهد شد.

در مقابل ورقه اعتراضات او آقای سپهدار اعظم جواب داده اند که مطالبه اجور و منافع و تخلیه ید فرع مالکیت است و ملک سراوان در عداد املاک متصرفی این جانب است و تا احراز مالکیت در محکمه صالحه نشود، مطالبه اجور بيمورد است؛ و علاوه بر این، به موجب ماده ۱۵۷ از بدو اقامه این دعوی محکمه مرکز را برای رسیدگی صالح



ندانسته و نمی‌دانم و تا صلاحیت محکمه محرز نشود برای مدافعه حاضر نخواهم بود. دیوان عالی تمیز پس از قرائت راپرت جناب آقای شمس‌العلماء، که در این موضوع عضو ممیز بوده‌اند، و ملاحظه اعتراضات وکیل مدعی و اجوبه مدعی علیه و مراجعه به اوراق ملفوفه دوسیه بدوی و استینافی و کسب نظریات مدعی‌العمومی به توسط آقای میرزا عیسی‌خان، وکیل عمومی دیوان تمیز که بر ابرام بود و بعد از مشاوره رسمی جنابان آقای ذکاءالملک<sup>۸</sup> رئیس و آقای صدرالاشراف<sup>۹</sup> و آقای فاضل خلخالی و آقای میرزا اسحق‌خان و آقای شمس‌العلماء مستشاران دیوان عالی تمیز در جلسه ۲۵ جمادی‌الاولی مطابق ۱۸ برج حوت ثیلان‌ئیل ۱۳۳۶ به اتفاق چنین رأی می‌دهند که: اعتراضات وکیل مدعی تمیز و اشکالی بر حکم محکمه استیناف وارد نیست؛ زیرا که ادعای اجرت‌المثل از توابع حق مالکیت است که قانوناً در محل باید رسیدگی شود و ابلاغ مورخ هشتم ربیع‌الثانی ۱۳۳۱ مقام عدلیه هم در رجوع به اقرب‌المحاکم در موقعی که در محل محکمه تشکیل نباشد منافی قوانین اصول محاکمات نبوده بلکه موافق فلسفه قانون است و رسمیت به آن داده است. لذا حکم محکمه موافق مواد ۵۶۵ و ۵۶۸ مبرم است. فی شهر فوق

---

۸. ذکاءالملک همان محمدعلی فروغی چهره مشهور فرهنگی و ادبی ایران است. او در سال ۱۲۹۴ (ق.ه) در تهران به دنیا آمد. دروس مقدماتی را نزد پدر خود محمدحسین فروغی (ذکاءالملک) آموخت. پس از آن به تحصیل طب در دارالفنون پرداخت، اما مدتی بعد آن را رها کرد و به تکمیل آموخته‌های خود در ادبیات و فلسفه پرداخت. در سال ۱۳۲۶ ق.ه پس از مرگ پدر لقب ذکاءالملک او را دریافت کرد. وی مدتی نمایندگی مجلس، وزارت دارایی و وزارت دادگستری را عهده‌دار بود. سالها عهده‌دار مقامهای عالی قضائی مانند ریاست شعب دیوان عالی کشور، ریاست دیوان عالی کشور و ریاست مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی بود. از فروغی آثار و تألیفات علمی متعددی در زمینه‌های حقوق، تاریخ، ادبیات و فلسفه به جای مانده است. فروغی در سال ۱۳۲۱ چشم از جهان فرو بست. (عباس مبارکیان، چهره‌ها در تاریخچه نظام آموزش عالی حقوق و عدلیه نوین. تهران، پیدایش، ۱۳۷۷. ص ۹۱).

۹. سید محسن صدر (صدرالاشراف) سال ۱۲۸۹ ه.ق به دنیا آمد. به تحصیل علوم حوزوی پرداخت. در سال ۱۲۸۴ ش به کادر قضائی عدلیه پیوست. مدتی بعد به ریاست محکمه استیناف (تجدیدنظر) تهران و بعداً به ریاست محکمه استیناف خراسان رسید. در سالهای بعد مجدداً به تهران بازگشت و مشاور دیوان عالی تمیز و سپس رئیس یکی از شعب دیوان عالی تمیز شد. پس از تشکیل عدلیه نوین با رتبه ۱۰ قضایی مجدداً در مناصب مختلف دیوان عالی تمیز به خدمت پرداخت. او در دوره حیات خود به مقام وزارت دادگستری و حتی نخست‌وزیری نیز رسید. (عباس مبارکیان، همان، ص ۳۷۹) یکی از نقاط تاریک زندگی صدرالاشراف شرکت در هیئت محاکمه‌کننده مشروطه‌خواهان در باغشان به دستور محمدعلیشاه در دوره استبداد صغیر است.



[محل مهر] ذکاء الملک، صدرالاشراف، محمدقاسم، شمس العلماء، اسحق  
[حاشیه] محکوم به قرار عدم صلاحیت است. حسین [...] مدیر دفتر تمیز

## [۲]

ان الله يأمر بالعدل والاحسان  
به نام اعلیحضرت اقدس شاهنشاه کل ممالک  
محروسه ایران خلدالله ملکه و سلطانه

«دیوان عالی تمیز»

مطابق ۷ آذر ۱۳۱۱

نمره: ۸۵۷۸

در خصوص محاکمه حاجی عظیم‌خان و ورثه مرحوم ستارخان سردار ملی (یدالله‌خان) و غیره با نبات خانم زوجه سردار ملی که در ۲۰ ربیع‌الاولی ۱۳۴۲ حاجی ناصرالشریعه به وکالت حاجی عظیم‌خان وصی و وکیل یدالله‌خان و غیره ورثه سردار ملی به مدعی به نه هزار تومان در محکمه بدایت تبریز تظلم نموده، مدتی قضیه مسکوت مانده. در تاریخ آبان ماه ۱۳۱۰ حاجی ناصرالشریعه قضیه را تعقیب نموده، پس از تشکیل جلسه وکالتنامه وکیل مدعیان (ناصرالشریعه) مورد نظر واقع شده. بالاخره، پس از یک جلسه رسیدگی بدین شرح قراری صادر نموده و پس از مراجعه به دوسیه معلوم شد که وکالت حاجی عظیم‌خان از طرف یدالله‌خان به تاریخ ربیع‌الثانی ۴۴ و وکالتنامه حاجی ناصرالشریعه از طرف حاجی عظیم‌خان اصالتاً و وکالتاً از طرف یدالله‌خان در خصوص دعوی نبات خانم بوده نه راجع به دعوای موکلین مزبور. بنابراین، تعقیب قضیه از طرف ناصرالشریعه بيمورد و قابل ترتیب اثر نیست. قرار مزبور به رؤیت حاجی ناصرالشریعه رسیده و از قرار مزبور استیناف خواسته. محکمه استیناف آذربایجان، به شرحی که در رأی خود ذکر نموده، قرار مستأنف عنه را در عداد قرارهای قابل استیناف ندانسته و قرار و عرض حال استینافی را می‌دهد. قرار مزبور به رؤیت حاجی ناصرالشریعه در ۲۹ شهریور ۱۳۱۱ رسیده و در ۴ مهر ۱۳۱۱ عرض حال تمیزی به امضاء حاجی عظیم‌خان و ناصرالشریعه تقدیم دفتر استیناف آذربایجان نموده و در ۸ آبان ۱۳۱۱ به دفتر تمیز رسیده و دیوان عالی تمیز (شعبه ثالثه) مرکب از آقایان



مفصله‌الاسامی آقای آقامیرزا محمد لواسانی مستشار در جلسه ۵ آذر ۱۳۱۱ تشکیل. پس از قرائت راپرت آقای حاج سید نصرالله رئیس شعبه،<sup>۱۰</sup> آقای آقامیرزا محمد لواسانی مستشار، آقای آقامیرزا محمدرضای ایروانی، میرزا محمدرضای ایروانی که در این خصوص عضو تمیز بوده‌اند و قرار قبول عرض حال و قرائت نظریات کتبی آقای آقامیرزا شفیع آقای جهانشاهی نماینده محترم پارکه دیوان عالی تمیز، که بر نقض بود، مشاوره نموده به شرح آتی رأی می‌دهند: چون قرار صادر از محکمه بدایت نتیجتاً در عرض حال و مفاداً این است که عرض حال به واسطه عدم ثبوت سمت عریضه‌دهنده قابل قبول نبوده و مردود است و مطابق فقره ۳ از ماده ۸ قانون تسریع از قرارهای قابل استیناف است؛ لذا قرار و عرض حال استینافی، به استناد اینکه قرار مزبور از قرارهای قابل استیناف نیست، بیمورد بوده و رأی محکمه استیناف آذربایجان به اتفاق منقوض است و ختم امر ثانیاً به محکمه استیناف آذربایجان مرجوع می‌گردد.

[محل مهر]: دیوان عالی تمیز، نصرالله تقوی، محمدرضا ایروانی [و امضاء] میرزا محمد لواسانی.

### [۳]

سواد                      نمره عرض حال                      ۵۱

به تاریخ سی‌ام خردادماه ۱۳۱۲ شعبه اولی استیناف آذربایجان به عرض حال استینافی آقای حاجی میرزا سلیم ناصری (ناصرالشریعه) به عنوان وکالت از حاجی عظیم‌خان و بیوک‌خانم و کوچک‌خانم و یدالله‌خان (ورثه ستارخان سردار ملی) از قرارداد عرض حال نمره [...] که از محکمه شعبه ثانیه بدایت تبریز در نتیجه دعوی وکیل مزبور بر نبات خانم صادر شده. [ناخوانا] محکمه به نحوی که در قرار مورخه

---

۱۰. سید نصرالله تقوی در سال ۱۲۴۱ در تهران به دنیا آمد. تحصیلات خود را در تهران و سپس لبنان و عراق پی گرفت. او مدتی نیز در اروپا به سر برد. در بازگشت به ایران به کادر قضایی عدلیه پیوست و وارد دیوان عالی تمیز شد. در دوره‌های اول تا سوم مجلس شورای ملی نمایندگی مجلس را برعهده داشت. در تدوین بسیاری از قوانین مهم دادگستری سهم بسیار مؤثری داشت. او بیشتر عمر خود را در مناصب عالی قضایی، مانند دادستانی کل کشور و ریاست دیوان عالی تمیز صرف کرد. تقوی دارای تألیفات و آثار ارزنده‌ای در زمینه حقوق، ادبیات و فلسفه اسلامی است. وی در سال ۱۳۲۶ هجری شمسی در سن ۸۴ سالگی درگذشت. (عباس مبارکیان، همان، صص ۹۳-۹۵).



بیست و دوم شهریور ۱۳۱۱ استدلال نموده‌اند عرض حال مستأنف را بيمورد تشخیص و رد می‌نماید که قرار رد مزبور در اثر شکایت آقای ناصری مدعی وکالت و حاجی عظیم‌خان یکی از مستأنفین تمیزاً نقض و قضیه مجدداً به همین محکمه (شعبه اولی استیناف) ارجاع می‌گردد که باز طرفین به محکمه احضار و در موقع مقرر (بیست و هشتم خرداد ۱۳۱۲) محکمه تحت تصدی آقایان میرزا محمودخان عرفان و آقاسید مفید همائی تشکیل و آقای ناصری به عنوان وکالت از مستأنفین و حاجی عظیم‌خان یکی از آنها در محکمه حاضر و نظر به اسقاط حضور آقای ملا عبدالقدیر اجارودی وکیل مستأنف علیها به اظهارات مشارالیه‌ها رسیدگی و در تاریخ سی‌ام خرداد هزار و سیصد و دوازده به اتفاق به شرح ذیل اظهار عقیده می‌نماید: چون قرار مستأنف عنه، که اسناداً قرار رد عرض حال است، نسبت به بیوک خانم زوجه علی‌اکبرخان به استناداتی که علی‌اکبرخان در وکالتی که از طرف زوجه خود به ناصرالشریعه تفویض کرده حق توکیل غیر در آن تصریح نشده صادر گردیده در صورتی که از مراجعه به مفاد وکالتنامه مزبوره، که مورخ تاریخ ربیع‌الآخر ۱۳۴۲ می‌باشد، با عبارت (مأذوناً از جانب زوجه خود ناصرالشریعه را وکالت داد) اذن تفویض وکالت را ناصرالشریعه علی‌اکبرخان مزبور از جانب بیوک‌خانم داشته است، بنابراین، قرار مستأنف عنه نسبت رد وکالت ناصرالشریعه از جانب بیوک‌خانم صحیح نبوده، فسخ می‌شود که محکمه بدایت به دعوای بیوک‌خانم رسیدگی کند. و اما نسبت به یدالله‌خان و کوچک‌خانم و عظیم‌خان [ناخوانا] مدعیهای بدوی، چون به طوری که محکمه بدایت از قرار مستأنف عنه استناد کرده وکالت مشارالیه‌م [به] ناصرالشریعه در خصوص دعوای نبات خانم به مشارالیه‌م بوده نه در خصوص دعوای مشارالیه‌م بر نبات خانم. بنابراین، اقامه دعوای ناصرالشریعه بر نبات خانم به استناد چنین وکالت صحیح نبوده و قرار مستأنف عنه نسبت به عظیم‌خان و یدالله‌خان و کوچک‌خانم صحیح است و تأیید می‌شود. امضاء سید مفید همایی، مهر

محکمه نمره  $\frac{۱۸}{۱۳/۴/۱۱}$  [حاشیه] اجارودی، امضاء حاجی عظیم‌خان

۱۲/۴/۱۲ رؤیت شد باید به ورثه ستارخانه ارائه دهند. حاجی ناصرالشریعه.

[اعتراضات حاج ناصرالشریعه وکیل ورثه ستارخان به قرار صادره از محکمه استیناف آذربایجان]

اعتراضات وارده برقرار صادره از محکمه عالی استیناف در سی‌ام خرداد در تحت نمره... در موضوع ردّ وکالت بنده در باب ادعای ورثه مرحوم ستارخان سردار ملی منحصر به (آقای یدالله‌خان و بیوک خانم و کوچک خانم) و آقای حاجی عظیم‌خان برادر آن مرحوم است. من باب‌المقدمه و تحریر محل نزاع ده سال می‌شود، این ۴ نفر از نبات‌خانم قره‌باغی مدعی نقود و جواهرات و غیره هستند و سه طغری هم وکالت توی دوسیه موجود و محکمه آن وقت به همان وکالت‌نامه‌ها داخل محاکمه شده و در بدو محاکمه حاجی عظیم‌خان اصالتاً و قیماً از طرف کوچک خانم و علی‌اکبرخان هم زوج بیوک خانم در محکمه حاضر بودند و حاجی عظیم‌خان هم تقریرات را با معیت بنده امضاء کرده و محکمه وقت با همان وکالت‌نامه‌ها از خود سلب صلاحیت کرده به محضر آقای مجتهد قراجه‌داغی رجوع کرده و محضر هم با همان وکالت‌نامه‌ها عمل را خاتمه داده و آقای حاجی عظیم‌خان در تمام مراحل، علاوه از وکالت که به بنده داده، خودش اصالتاً آخر محاکمه اعم از عدلیه و محضر شرع در مواقع امضاء نوشته انتهی. محکمه بدوی به عبارت یک وکالت‌نامه ایراد گرفته عین عبارت این است: (حاجی ناصرالشریعه وکیل است در دعوی نبات خانم) اگر در دعوی ورثه از نبات خانم وکیل بود بایستی می‌نوشت در باب دعوی ورثه از نبات خانم؛ این شبهه را اساس صغری و کبری قرار داده از موهومات اخذ نتیجه کرده‌اند و نتیجه این است (گویا نبات خانم هم از ورثه دعوی داشته این وکالت‌نامه‌ها دائر به همان دعوی موهوم است). و استدلال رد وکالت هم گویا مستند از فقرات ماده ۶۲ می‌نویسد همه وقت مدعی و حاکم می‌تواند ایراد کند. جواب: اولاً باید استدلال محکمه از روی محتویات دوسیه باشد نه بر علم به غیب. ملاحظه فرمایید هرگاه مشاورالیها از ورثه دعوی کرده باز مطلبی است ابداً مشاورالیها از ورثه سردار مدعیه نگشته؛ بلی بعد از ادعای ورثه از مشاورالیها که راجع به همین قضیه است از حاجی‌خان عارض شد که مخلفات مرحوم سردار در تصرف تو بوده باید مهریه مرا بدهید و آن عمل تمام شد و رفت. او هم فقط از حاجی‌خان بود. علاوه، محکمه وقت البته آنقدر لیاقت قضاوت داشته که بدون احراز وکالت داخل محاکمه نشود.



محکمه به کدام وکالت محاکمه را خاتمه داده و به محضر فرستاده؟ اگر وکالت بنده محل حرف بود در محاکمه بدوی مثل آخوند ملا عبدالقدیر اجراودی وکیل مشارالیه که از مهره این فن و خبیرت علم وکالت است چرا ایراد نکرد؟ مشارالیه او را وکیل دفاع قرار داده بود. محکمه بنده را در موضوع ادعا و ارثیه وکیل دانسته و معروضه هم وکیل دانسته، صاحب محضر هم وکیل دانسته؛ اما محکمه وکیل نمی‌داند؛ به موهوم حکم نموده، به مشهود اعتنا نکرده. علاوه، بر فرض اینکه عبارت وکالت از اداء مطلب قاصر است، الفاظ کاشف است از قصد قلبی لایالعکس. بعد از اینکه موکلین به وکالت بنده اقرار نموده که فلانی وکیل ماست وکالتنا مچه غلط که باشد؛ به وکالت صدمه ندارد؛ و حال اینکه این مسامحه در الفاظ عربی و فارسی بسیار است. همه وقت مضاف را حذف می‌کنند مثل واسئل القریه و جری النهر و به میزاب از بازار گوشتی گرفتیم و حال آنکه از قصاب گرفته. علاوه، قرائن صارمه و معینه قصور الفاظ را جبر[ان] می‌کند. علاوه از همه اینها، حاجی عظیم خان خودش در هر مرحله بوده و امضاء هم نوشته، وکالت او را چرا اعتنا نکرده؟ علاوه از همه اینها، قانون جدید عطف به ماسبق نمی‌کند و عبارت ماده ۶۲ که همه وقت مدعی و حاکم می‌تواند ایراد نماید راجع به بعد از تصویب این ماده و خاتمه نیافتن عمل ورود ایراد به وکالت باشد هیچ‌کدام نیست؛ عمل خاتمه یافته. بنده نسبت به محکمه نوشتم اگر حکم محضر را کافی ندانسته دوباره تحقیقات محلی کند و محکمه، بعد از آن، این اشکال تراشی را کرده و عمل ورثه را ناتمام گذاشته. اگر بنا باشد به این جور اشکالات ثمری مترتب شود باید تمام احکام سابقه نقض و لاقائل یداصلاً[؟] استرحاماً از حضرات مستشاران دیوان عالی تمیز، که فی الواقع ممیز و امیدواری تمام مردم به آن مقام عالی است، نقض همچون قرار که از اول بنای عدلیه تاکنون ملحوظ نشده مقتضی است و احکامات محکمه بدوی را ابرام فرموده تا عارضین و بنده آسوده گردد؛ نه سال می‌شود که به این عنوانات بی‌اساس عمل اطاله یافته؛ بعد از آن رأی دیوان عالی مطاع متبّع است.

[امضاء:] حاجی ناصر الشریعه



## [۵]

نمره ۱۳۱۲/۵/۱۲:۵۹

### مقام متبوع مستشاران دیوان مقس تمیز شید ارکانه

در موضوع دعوی وکالت آقای آقامیرزا سلیم ناصری از طرف ورثه مرحوم ستارخان سردار ملی و حاجی عظیم‌خان برادرش از نبات خانم قراباغیه معروض می‌دارم که عرض حال مستدعی تمیز بیمورد بوده و یا هیچ‌گونه مستحق جواب نمی‌باشد؛ زیرا وکالت از عقود جایزه است؛ باید وکیل‌کننده با تمام اطراف آن را معین نمایند. با حذف مضاف و ملازمه درست نمی‌باشد. قرار محکمه اولی استیناف خالی از عیب قانونی است؛ لذا رد عرض حال مزبور و قرار محکمه مورد استرحام بنده است.

[امضاء:] عبدالقدیر اجارودی

## [۶]

نمره: ۹۶۸۹

مدعی: یدالله‌خان و غیره مدعی علیه: نبات خانم مدعابه: تأیید قرار و عرض حال در خصوص عرض حال تمیزی یدالله‌خان و غیره به طرفیت نبات خانم نسبت به قراری که از محکمه استیناف آذربایجان شعبه اولی که در تأیید قرار و عرض حال صادر گردیده و قرار مزبور در تاریخ ۱۲/۴/۱۳ [۱۳] به حاجی عظیم‌خان و حاجی ناصرالشریعه ابلاغ و عرض حال تمیزی حاجی ناصر به وکالت از کلیه ورثه مرحوم سردار ملی در ۱۹/۴/۱۳ [۱۳] وارد دفتر محکمه گردیده:

به تاریخ ۶ آذرماه ۱۳۱۲ جلسه رسمی شعبه اولی دیوان عالی تمیز مرکب از امضاءکنندگان ذیل:

رضاقلی‌خان هدایت، حاج میرزا اسدالله ممقانی، میرزا صادق‌خان بروجردی تشکیل و پس از قرائت راپورت آقای ممقانی و قرار قبول عرض حال و کسب نظریه آقای علی‌آبادی نماینده پارکه دیوان عالی تمیز، که بر ابرام بود، مشاوره نموده چنین رأی می‌دهند:

نظر به اینکه محکمتین بدوی و استیناف برخلاف صریح مفاد (وکالتنامه) اظهار عقیده

نموده‌اند و بر تشخیص و نظریه محکمه استیناف و رعایت اصول محاکمات حقوقی هم اشکالی وارد نیست، بنابراین قرار ممیز عنه به موجب ماده ۳۳۹ قانون مزبور به اتفاق آراء ابرام می‌شود.

[محل امضاء]                      هدایت                      ممقانی                      بروجردی